

## تفسیر قرآن مجید

آقای محمد تقی شریعتی مدرس دانشگاه مشهد

### تفسیر سوره مبارکه علق

۳- لفظ عبداً هر چند نکره و مطلق است ولی باقرائین فراوانیکه در این مورد موجود است و از جمله اینکه وظیفه عبودیتش عبادت آنهاست شکی باقی نمی ماند که ابن عبد بنده خدا است نه برده مخلوق و فرد اکمل و شاخص و ممتاز در میان بندگان خداوند همان وجود مقدس ختمی مرتبت است چنانکه در قرآن کریم مکرر بیغمبر بنده خدا خوانده شده است اسری به عبده انزل علی عبده و انه لما قام عبدالله پس عبداً در این آیه باینکه نکره است ظاهراً با عبده و عبدالله که اصطلاحاً معرفه هستند کوچکترین فرقی ندارد و جز شخص محمد (ص) نمیتواند باشد باینحال نکره آمدش تنها بمنظور تفخیم و تعظیم آنسرور است یعنی کسیکه کامل در عبودیت است و گویا بفرماید بنده ای که جهان از شرح و بیان و توصیف خلوص و اخلاصش در بندگی ناتوانست

اذا اصلی (انگاره که نماز بخواند) با این تعبیر قبح کردار جلوگیری کننده آشکارتر میشود زیرا میفهماند که در حال انجام وظیفه بندگی مزاحم او شده اند پس کیفر شدیدتری را سزاوارند همچنانکه در قوانین مملکتی اگر در حین انجام وظیفه متعرض ماموری شدند جرم بیشتر و مجازات سخت تر میشود آنها چه وظیفه مهم و عظیمی نماز که ستون استوار دین است و پذیرش دیگر وظائف دینی بسته بپذیرش آنست و هرگاه رد شود همه آنها مردود است نخستین معرف مردم برهیز گار و باایمان نماز است چنانکه قرآن مجید در تعریف دسته اول الذین یقیمون الصلوة و در وصف دسته دوم الذین هم فی صلواتهم خاشعون فرمود و نشانه تکذیب کنندگان دین نیز سهواً از نماز و ریا کاری در انجام آنست فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون الذین هم یرأون پس وقتی غفلت از نماز علامت تکذیب دین باشد منع دیگران از نماز چه خواهد بود؟

ارایت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی یعنی مرا خبرده ای رسول ما اگر نهی کننده تواز نماز بجای اینکه خود در گمراهی است و دیگران را نیز در گمراهی

میخواهد بکار خود می برداخت و در اصلاح خویشتن میکوشید و سایرین را نیز به پرهیزگاری و امیداشت آیا برایش بهتر و راهش بی خطرتر و فرجامش نیکوتر نبود؟ روش دعوت انبیاء چنین است که بشر را بتفکر و تدبیر وادارند و نیروی فطرت را که در نهادش سرشته است بیدار نمایند و فروغ ایمان را در سراچه دلها روشن سازند تا غریزه دینی را که قویتر غرائز بوده و از عمق وجدان غیر مستشعر باروان ناخود آگاه انسانی سر چشمه میگردد بکار اندازند **لکننت دونوئی** در کتاب سرنوشت بشر میگوبد > روح دیانت در ماهست و این روح قبل از دیانت بوجود آمده ووظیفه انبیاء برانگیختن و هدایت و توسعه و انتشار آنست و امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه میفرماید **فبعث فیهم انبیاءه... لیستادوهم میثاقی فطرتیه وینذکروهم منسی نعمته ویحجتجوا علیهم بالتبلیغ ویشیروا الهم دفائن العقول** یعنی (خداوند انبیارا در میان بشر برانگیخت تا از آنان بخواهد که پیمان فطرتشان را ادا نمایند (یعنی بمقتضای فطرتشان عمل کنند) و نعمت فراموش شده الهی (حس دینی) را بیادشان آرند و بسبب تبلیغ برایشان استدلال کنند و گنجهای خردهارا برایشان برانگیزانند) و بهترین راه این برانگیختن گنجینه های عقول و بیدار کردن عزیزه خفته دینی همین پرسشها است قرآن وقتی بعث پیغمبران را شرح میدهد میگوبد هر يك آمدند بمردم گفتند آیا پرهیزگار نمیشوید؟ **(الاتقون)** یوسف بزندانیان بت پرست میگوبد > آیا خداوند ان پراکنده بهترند یا خداوند یگانه بسیار توانا؟ > و بعضی از این پرسشها چنان پرمغز و عمیق اند که يك کتاب برای تشریح کامل آنها باید تالیف شود مثلا این جمله کوتاه را بشگرید **الا یعلم من خلق؟** (آیا کسیکه خلق کرد علم ندارد؟) بزرگترین مخالفان ادیان، بیروان مکتب مادیند و آنان ایشعقیده را بعلوم استناد میدهند حال باید دید علوم یعنی چه؟ مگر علم جز شناختن نظامات و قوانین استوار موجود در کائنات چیست؟ فیزیک شیمی و زمین شناسی و گیاه و جانور شناسی یعنی شناخت قواعد و قوانین و نظاماتی که مثلا این گیاه یا جاندار بروفق آنها رشد و نمو نموده تولید مثل میکند و سرانجام فرسوده میشود و میمیرد و همچنین دیگر دانشها اینجا این سؤال پیش میآید که این قواعد و نظامات در این موجود همت و بشر آنها را کشف و درك میکنند یا خود دانشمند آنها را ایجاد یا فرض مینمایند؟ مسلم جواب این است که آن نظامات پیش از درك بشر و برخی پیش از وجود بشر موجود بوده است در اینصورت آیا خرد پذیر است که شناسنده این قواعد عالم و دانشمند باشد ولی سازنده آن نادان این درست مثل این است که بگوئیم کسیکه اجزاء و اسباب کارخانه قند و پارچه بافی و امثال آندو و طرز کار و عمل آنها را بشناسد مهندس و دانشمند است ولی سازنده،

واختراع کننده و بوجود آورنده آنها لازم نیست علمی داشته باشد.

در این آیات نیز بر روش معمول انبیاء ابوجهل یا ولید و هر منکر دیانت و حقیقت باز پرس می‌شوند که نیک بیندیشید شما خود بیدین و گمراه بوده و دیگران را از انجام وظائف دینی باز دارید برایتان بهتر است یا خوبستن بر راه راست بوده و مردم را هم بتقوی وا دارید؟ اما از نظر آخرت و زندگانی در جهان دیگر و پاداش و کیفر در آن و جهنم و بهشت اگر چنان باشد که شامی بندار بدو سراسر دروغ باشد (العیاذ بالله) که هر دو دسته برابرند و بندگان نیز خطر و ضرری ندارند و هر گاه عقیده بیروان ادیان صحیح باشد بیدینان چه فرجامی خواهند داشت؟ اما از لحاظ دنیا: آیا سعادت در چیست؟ ثروت و مقام و نیروی بدنی و تندرستی از نعمتهای ظاهری؟ یادانش و خرد و هوش و تدبیر و هنر از امور معنوی؟ شما خوب دقت کنید و بسنجید که آیا هر کدام از اینها بآبنداری خوب و مفید و موجب خیر فرد و اجتماعند یا بآبیدینی؟ آری دارایی هنگامیکه از راه صحیح تحصیل و در راه خیر و مصلحت شخصی و خانواده و جامعه صرف شود نیک و پسندیده است ولی اگر با هزاران جنایت و خیانت و حتی قتل نفس و بیچاره کردن دیگران بدست آمده و در هوی و هوس و اعمال ناروا مصرف گردد شرو انگیزه شرو بدبختی است یا نیروی بدنی اگر در طریق مصالح عمومی بکار افتد و با عقل و علم اگر بسود جامعه از آن استفاده شود نعمت هستند و خوب و باعث خیر و سعادت آیا کسیکه سر راه بر مردم میگیرد و شبانه برای سرقت بخانه‌ها رفته و بندگان خدا را مرعوب ساخته هستی آنها را بغارت میبرد یا زیر دستان را بیازارد بهتر نیست که زور بازو و قوت و نیرو نداشته باشد؟ مگر عالم فاسد نیست که جهانی را فاسد میسازد؟

و آیا جز نیروی دینی چه قوه‌ای میتواند آن نیرو منسد و توانگر و دانشمند و نابغه هوش و فراست و سیاست را کنترل کند تا جلوه‌ها و جاه‌طلبی‌های خود را گرفته و بر راه خیر و مصلحت عمومی رود خاطری آسوده و قلبی سرشار از امید و قدرت تحمل شدائد که اساس سعادتند آیا جز در سایه دین بوجود می‌آید؟ امروز چهارده قرن است از زمان این آیات میگذرد از این اشراف و توانگران که از همه نعمتهای مادی و ظاهری برخوردار بوده‌اند چه نامی و تاریخی بجا مانده و از بردگان و برده زادگان خود آنها مانند بلال و عمار و جناب سلمان و دیگر کسانی که بسایه دین درآمدند چه نام نیک و حسن شهرتی

فاعتبروا یا اولی الابصار

**ارأيت ان كذب وتولى** مرا باز گوی ای پیامبر گرامی اگر این مانع دین و انبیاء را تکذیب نموده فرقی میان فضیلت و رذیلت و صلاح و فساد قائل نباشد و از ایمان و عمل صالح روی گرداند چه فرجامی خواهد داشت و چه سر نوشت شومی در انتظارش خواهد بود؟

**الم يعلم بان الله یری آبا نادانست** باینکه خداوند اعمال بدو خوب و صالح و فاسد را میبیند و بداد پاداش و کیفر میدهد

این آیه گریه هم وعید و تهدید است و هم وعده و نوید و در یک عبارت کوتاه هر دو دسته دیندار و بی‌دین را امید و بیم میدهد مژده میدهد و میترساند ضمناً معلوم میشود که علم بنده باینکه خداوند اعمالش را میبیند او را بکوشش و مسارعت در خیرات و حسنات و اجتناب از قبایح و سیئات و ادوار مینماید و هر عالم نما و مدعی علمیکه این نشانه در او نبود جاهل و کاذب است

**۱۵- کلا لئن لم ینته لنسفها بالناصیه ۱۶- ناصیه کاذبه خاطئة ۱۷-**

**قلیدع نادیه ۱۸- سندع الزبانیة ۱۹- کلا لانظعه واسجد واقترب**

۱۵- برآستی که هر آینه اگر باز نایستد (از کفر و تکذیب صادق) هر آینه بسختی بگیریم موی پیشانی او را ۱۶ موی پیشانی در غنگوی خطا کار ۱۷ پس بخواند آنچه منش را ۱۸ بزودی ما خواهیم خواند مامورین شکنجه را ۱۹ ز نهار فرمان مبراور او خدا را سجده کن باو نزدیک شو (۱)

**لغت : ۱- لنسفها** متکلم مع الغير مؤکد بنون تأکید خفیه است (لنسفهن) که چون این نون در حالت وقفی بالف (۲) مبدل میشود و کتابت کلمه تابع صورت وقف آنست باینصورت نوشته شده است از فعل سفح باب (۳) قطع و بانون ثقیله (لنسفهن) و بصورت متکلم وحده (للسفهن) نیز قرائت شده است (۴) کتب لغت برای سفح چند معنی آورده اند از قبیل ۱- زدن ۲- وسیلی بر رخسار نواختن ۳- داغی کشیدن ۴- نشانه نهادن ۵- گرفتن و بسختی کشیدن (ایشمعنی را برای سفح وقفی با کلمه ناصیه بصورت (سفح بناصیه) استعمال شود ذکر نموده اند و بعضی هم (۵) همین آیه را مثال آورده اند ۶- سوختگی صورت و دگر گونی و سیاه شدن رنگ آن از آتش یا بادهای گرم و سوزان ۲- ناصیه! جلوسر یا موی جلوسر ۳- نادى بمعنی مجلس است ولی موقوفه یک جمعیتی در آن باشد (۶) مشتق از (ندا، یندو، نداؤ ندوة) و ندوه بمعنی اجتماع است و دارالندوه

۱- ترجمه از ابوالفتح بانندک تغییر و تصرفی گرفته شده

۲- و ابدلنها بعد وقف الفا وفتناً كما تقول فى فنن ففنا (القیه)

۳- مختار صحاح ۴- تفسیر کبیر

۵- مختار صحاح و مجمع البحرین ۶- المنجد تفسیر کبیر- مجمع

انجمنی در مکه بوده که بزرگان قوم در آن گرد آمده بکنگاش میبرداخته‌اند یا مشتق از (ندی) بمعنی خیر و بخشش و تفضل باشد زیرا ظهور گرم و بخشندگی در مجالس است که شخص بخشنده از میهمانان پذیرائی نموده یا قرا و خویشاوندان و دوستان را طعام میکند و نیز بندهاء (نادی هفاداة و نداء) بمعنی فریاد زدن و همنشینی کردن و مفاخره و مشاوره نمودن میآید و هر یک از اینمعانی بامجلس پر جمعیت (نادی) کاملاً مناسب است

۴- الزبانیة مقصود از زبانیة در اینجا فرشتگان گماشته بر آتش دوزخ و ملائکه غلاظ و شدادند (بگفته عموم مفسرین) ولی در اصل کلمه اختلافی هست که آیا مفردش زبنيه یا زبني باز این است (۱) یا اصلاً از جموعی است که مفرد ندارد مانند ابابیل و عبادید و نیز آنرا مشتق از (زبن زبناً) گرفته‌اند که بمعنی دفع کردن، صدمه زدن، دور ساختن، باز داشتن و جلو گیری نمودن و لگدزدن شتر در موقع دوشیدنش میباشد و باین مناسبت بهر فرد خشن و سختی و هر ستمروی از آدهی و پری زبنيه میگویند و مخصوصاً زبانیه را تازیان بمامورین انتظامی که در اطراف امراء و فرمانروایان بگیرند به بندهارا تعهد نموده بزدن و بستن میپردازند اطلاق مینمایند (۲)

تفسیر: کلا لئن لم ینته لفسفها بالناصیه کلا (زهار) زجر و ردع جدید است برای مستغنی طاعی و نیز زجر مستغنی برای بازدارنده از نماز یعنی مبدا غرور و جهل و طغیانش استمراری باشد که ما (پروردگارت) سوگند یاد میکنیم که هر آینه اگر باز نایستد از این سرکشی و خود را از نهي نماز گزار باز ندارد البته موی جلوسرش را محکم گرفته و بسختی خواهیم کشیدش (بسوی آتش) این معنی روشترین و مناسبترین معانی سقع در این آیه شریفه است زیرا چنانکه گفتیم وقتی بالناصیه بصورت (سقع بناصیه) بکار رود بتصریح کتب لغت بهمین معنی (القیض علی الشیء و جذب به جذباً شدیداً) میآید و بعضی (۳) از مفسرین هم فقط همین معنی را برای آیه ذکر کرده‌اند و این تعبیر مانند آن آیه دیگر است فیهو خذ بالنواصي والاقدام و کنایه از خوار داشتن و سبک شمردن و شکنجه جسمی و روحی دادن کسی است زیرا کدام اهانت و تحقیر و استخفاف و تمذیب بالاتر از آنکه انسانی را مانند چهار پایان با گرفتن موی جلوسرش سر بزیز و موهون بکشند و بمحل مجازات ببرند بعضی (۴) از بزرگان سوختگی و سیاه شدن صورت از آتش یا آفتاب و بادهای گرم را مناسب شمردند و بدینسان معنی کرده‌اند

۳- المنجد- المنار- تفسیر کبیر

۱- مجمع البیان و تفسیر کبیر و غیر آنها

۴- مجمع البیان و ابوالفتوح و عبارات از ابوالفتوح است

۳- صافی، المنار، طنطاوی

و اگر نه باز ایستد از اینکه می‌کند ... بسوزانیم او را و بگردانیم حال او و گونه او و روی او» و فخر رازی تقریباً تمام معانی را که ما از برای (سفع) نقل کردیم آورده است یعنی علاوه بر معانی بالا زدن و سیلی نواختن را در جمله **لنلظمن (۹) وجهه** و نشانه گذاردن و داغی کشیدن را در عبارت **لنسینه** آورده است و آنرا تعبیری (۲) مانند **سنسه علی الخراطوم دانسته است**

ولفت را هر گونه معنی کنیم معنی ترکیبی و اصطلاحی با عبارت بهتر مقصود اصلی و منظور اساسی همان ذلیل و زبون و رسوا ساختن و شکنجه دادن است که آن طاعنی مانع نماز بچنین ذک و عذاب تهدید گشته است برای آنکه لطف تعبیر قرآن **(سفع بناصیه)** با توجه به معانی دولت سفع و ناصیه بهتر درک شود خوانندگان گرامی را متوجه می‌سازیم که **ابوجهل** که آیه در باره او است نسبت بسوی جلوسر شاهتمام فراوان داشت و آن را خوشبوی و سیاه میکرد و بطوریکه قبلاً گفتیم اینمرد پیغمبر اکرم (ص) را از نماز نهی مینمود و ویرا تهدید میکرد خداوند در مقابل او را تهدید میفرماید که اگر از این رویه ناپسند خودداری نکنند همان ناصیه شانه زده معطر نموده خضاب مشکی بسته روی پیشانی بلندش منظم ساخته را آری همان ناصیه را سخت گرفته بسوی آتشش میکشیم یا آنرا با پیشانی و بلکه با تمام صورتش از شعله‌های آتش دوزخ سیاه خواهیم نمود و دیگر گون خواهیم ساخت سپس این چنین ناصیه سزاوار سوختن و شایسته آتش را توصیف میکند

ناتمام

۱- سیلی بر رخسارش خواهیم نواخت ۲- ماداغ کنیم بر بینی او (ابوالفتح)

انا ارسلناک شاهداً ومبشراً ونذیراً

(۹ فتح ۲۶)

همانا ما تو را فرستادیم (تا گواه و بشارت دهنده و ترساننده باشی .  
تؤمنوا بالله ورسوله و تعزروه و توقروه و تسبیحوه بکرة

واصیلاً

(۱۰ فتح ۲۶)

تا بخواهند و رسول او ایمان آورند و او را تقویت کنید ، و بزرگش  
بدارید و بامداد و پسین گاه تسبیح وی گوئید